



## نقد و بررسی ویژگی های انسان ایده آل از منظر پائولو کوئیلو

پدیدآورده (ها) : مریدیان، حمید

ادیان، مذاهب و عرفان :: مطالعات معنوی :: تابستان و پاییز 1392 - شماره 8 و 9  
از 89 تا 114

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1086398>

دانلود شده توسط : دفتر رصد موسسه بهداشت معنوی

تاریخ دانلود : 21/04/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

# نقد و بررسی ویژگی‌های انسان ایده‌آل از منظر پائولو کوئیلو

■ حمید مریدیان\*

## چکیده

این مقاله به نقد و بررسی انسان ایده‌آل از منظر پائولو کوئیلو می‌پردازد که وی آن را در قهرمان‌های داستانش جلوه‌گر ساخته است. انسان ایده‌آل او در عقیده معتقد به سرنوشت محتومی است که با گوش سپردن به ندای درون در پی تحقق آن است و در رفتار با اباحی‌گری، میخاری و بی‌بندوباری، خواستار اتصال به روح کیهانی و پیروی از افسانه‌ی شخصی است. در ادامه از عشق و جادوگری به عنوان راه وصول به انسان آرمانی کوئیلو نام برده می‌شود که ترس و پیروی از مذهب از موانع دستیابی به آن شمرده می‌شود. در نتیجه شخصیت‌های داستانی کوئیلو بیانگر یک یا چند ویژگی از انسان معیار در نگاه او است که ویژگی‌های انسان مطلوب کوئیلو را منعکس می‌کنند؛ در پایان، ضمن تبیین هر یک از ویژگی‌های انسان ایده‌آل کوئیلو، به نقد اجمالی نیز پرداخته شده است.

**واژگان کلیدی:** انسان ایده‌آل، پائولو کوئیلو، افسانه شخصی، ندای درون، عشق، روح کیهانی، جبرگرایی.

\*. دانشجوی دکتری رشته اخلاق اسلامی، hamim1362@yahoo.com.

بیان اندیشه در قالب قصه و داستان - از دیرباز تاکنون - از مهم‌ترین راه‌های گسترش اندیشه‌های بشری بوده و هست، پائولو کوئیلو با بهره‌گیری هنرمندانه از این تکنیک و با توجه به درک خلأ معنایی و معنوی در غرب، به بیان اندیشه‌های سکولاری و لیبرالیستی خود می‌پردازد. او این‌گونه اندیشه‌ها را با رنگ و لعابی از معنویت‌گرایی و عرفان‌مداری و با ظرافت خاص، لابه‌لای قصه‌ها و حکایت‌های کوتاه و بلند می‌گنجاند.

نکته بسیار مهم این است که مباحث معنوی و عرفانی که او مطرح می‌کند، بسیار سطحی است و از همه مهمتر اینکه در لابه‌لای این مطالب سطحی و تحریف شده، باورهای انحرافی برگرفته از اندیشه‌های پلورالیستی و لیبرالیستی، فراوان به چشم می‌خورد؛ اما از آنجا که این اندیشه‌های انحرافی در لباس قصه و حکایت و خاطره بیان می‌شود، تأثیر ژرفی بر خوانندگان - به ویژه جوانان - می‌گذارد که متأسفانه بیشتر آنان از انحراف‌ها و اشکال‌های آن خبری ندارند. در واقع، مهم‌ترین رمز موفقیت کوئیلو در این است که او بهترین قالب را برای بیان افکار انتخاب کرده و از این قالب، با مهارت و استادی بهره گرفته است.

مهمترین محور داستان‌های او، قهرمانان و شخصیت‌های ویژه‌ای هستند که کوئیلو در سرتاسر داستان‌هایش آنها را به عنوان الگو و انسان ایده‌آل خویش معرفی می‌کند. شخصیت‌های داستانی کوئیلو بیانگر یک یا چند ویژگی از انسان معیار در نگاه او است که ویژگی‌های انسان مطلوب کوئیلو را منعکس می‌کنند. این شخصیت‌ها طوری انتخاب و در داستان‌ها ساخته می‌شوند که اغلب دارای ویژگی‌های مشترک هستند و به یکدیگر پیوسته و مرتبط‌اند. انسان‌های آرمانی وی کسانی هستند که در زندگانی خود دچار مشکلات و متحمل رنج‌های بسیاری شده‌اند - چنانچه کوئیلو در زندگی خویش با مشکلات بسیاری روبه‌رو شده است - و یکسره با باورهای سنتی خود سرچنگ دارند. آنها در پی برپایی دنیای جدیدی هستند که در آن دیگر خبری از رنج‌ها و محنت‌های روحی و جسمی نیست و قوانین اجتماعی و قواعد عقلانی،

آنها را اسیر و در غل و زنجیر نکرده باشد. به عبارتی آنها به دنبال دنیای نوینی هستند که در آن عشق و آزادی، حرف اول را بزند و سخت‌گیری‌های مذهبی و اجتماعی وجود نداشته باشد. آنها برای فرار از چنگال غم و غصه، به شراب نوشی می‌پردازند و در آن افراط می‌کنند، سیگار می‌کشند، در روابط جنسی آزادی مطلق را می‌پسندند و با والدین خود مشکل دارند.

ویژگی بعدی آنها پناه بردن به هر وسیله‌ای است که به نوعی آرامش‌دهنده و نجات‌دهنده آنها از بحران‌های به‌وجود آمده باشد. این قهرمانان، نماینده نسل جوان دنیای غرب هستند که در بحران‌های مختلفی گرفتار شده‌اند و برای نجات خود از این گرداب پوچی و بی‌هویتی، دست به دامان هر وسیله‌ای می‌شوند. کوئیلو برای اینکه این شخصیت‌ها را به عنوان الگوی آرمانی و معیار در ذهن خواننده‌های خود القاء کند، از افسانه‌ها، اساطیر و قصه‌های قدیمی ملل مختلف استفاده می‌کند تا ویژگی خاصی به رمان‌هایش ببخشد. این کار سبب شده است آثار او رنگ‌وبویی جهانی و فرامرزی پیدا کند و هر شخص با هر فرهنگ و ملیتی که باشد، اثری از فرهنگ و تمدن و افسانه‌های ملی خود را در کتاب‌هایش بیابد و با علاقه و اشتیاق بیشتری به مطالعه آثار او بپردازد. این روش کوئیلو موجب شده است که تصویر او در ذهن خوانندگان، چهره‌ای بسیار مثبت و قابل اعتماد باشد؛ زیرا او را فردی آگاه از فرهنگ و تمدن بشری نشان می‌دهد که برای همه مردم در سرتاسر دنیا پیامی دارد و می‌خواهد همگان را به سوی معنویت فرا بخواند. با یادآوری این مقدمه و بر شمردن ویژگی‌های داستانی او، به بیان ویژگی‌های اعتقادی - رفتاری انسان ایده‌آل از منظر کوئیلو می‌پردازیم و همچنین با نقد و بررسی دیدگاه‌های وی، از موانع و راه‌های دستیابی به انسان ایده‌آل کوئیلو سخن به میان می‌آوریم تا انسان ایده‌آل را از منظر او بیابیم.

## ۱. ویژگی‌های اعتقادی انسان ایده‌آل

### ۱.۱. جبرگرایی (مکتوب):

«خداوند راهی را که هر انسان باید بییماید، در جهان نوشته. تنها باید آنچه را

که برای تو نوشته شده بخوانی» (کوئیلو، ت ۱۳۸۴: ۴۶).  
 از ویژگی‌های اعتقادی شخصیت‌های محوری در داستان‌های کوئیلو - که قهرمان و الگو معرفی می‌شوند - اعتقاد به سرنوشت محتوم است که مکتوب نامیده می‌شود و از نظر کوئیلو قابل تغییر نیست. او بر این عقیده است:

«(مکتوب) سرنوشت ما است؛ آنچه برای ما رقم خورده است. سرنوشت محتوم و حکمی تغییر نکردنی و از پیش تعیین شده است» (سایت کارون، ۱۳۷۹).  
 در حقیقت او با مطرح کردن سرنوشت حتمی برای انسان‌ها، در پی آن است که جبرگرایی را بپذیرد، به این دلیل که همه چیز از پیش تعیین شده است. اعتقاد به جبر، موجب شده پائولو دو کتاب خود را به نام عربی «مکتوب» نامگذاری کند. او با استفاده از این واژه، در رمان کیمیاگر نیز به خوانندگان خود القاء می‌کند که نباید از سرنوشت مکتوب خود بگریزند. به نظر او در این اندیشه، سالک راه باید بیاموزد همه نشانه‌هایی که در راه می‌بیند، پیام مکتوب است و نه یک تصادف. او در داستان‌هایش با اشاره به جبر تاریخی که راه فراری از آن وجود ندارد، می‌نویسد:  
 «مهم‌ترین پیامی که کتاب‌ها می‌توانند داشته باشند تأکید بر همین نکته است که انسان‌ها از انتخاب در تعیین سرنوشت خویش ناتوان هستند و باید به سرنوشت تن دهند.» (کوئیلو، ت ۱۳۸۴: ۳۵).

با مطالعه آثار این نویسنده می‌توان دریافت که مراد وی از مکتوب همان جست‌وجوی افسانه شخصی است که هر شخص با پیروی از نشانه‌ها برای رسیدن به آن یکسره در حال نبرد است. به طوری که با پذیرش افسانه شخصی، سرنوشت شخص با رویاهایش پیوند می‌خورد و از این طریق رویاها سرنوشت محتومی می‌شود که بدون اختیار شخص در ذهن جای گرفته‌اند؛ از این رو برای رسیدن و تحقق رویاها چاره‌ای جزء پیروی از آنها نیست.

## ۲.۱. گوش سپردن به ندای درون

از ویژگی‌های اعتقادی انسان آرمانی کوئیلو سفر به اعماق روح است، تا به وسیله

آن بتوان به آرزوها دست یافت که او از آن تعبیر به «گنج درون» می‌کند. او برای کشف این گنج معتقد است که باید به ندای درون گوش فرا داد. کوئیلو در حقیقت می‌خواهد بگوید که دل آدمی راهنمای او در زندگی است و آنچه مخالف دل و خواسته‌های درونی انسان‌ها است، در تضاد با کمال آنها قرار دارد، از این‌رو دل اشتباه نمی‌کند و ملاک سنجش خوبی و بدی، سخن دل است (کوئیلو، ت ۱۳۸۴: ۱۱۲).

به عقیده کوئیلو منشأ گوش‌سپاری به ندای درون هیچ اهمیتی ندارد و به گفته خودش در این مسیر ندای خوب و بد معنا ندارد؛ (کوئیلو، ۱۳۸۸: ۱۱۷) حتی اگر قلب، انسان را به گمراهی برد و قصد خیانت به انسان را داشته باشد، بازهم گوش سپردن به فرمان قلب است که باعث حیات معنوی انسان می‌شود (کوئیلو، ج) ۱۳۸۴: ۱۲۴). او پیروی از همه ندهای درونی را توصیه می‌کند؛ چه شیطانی باشد و چه الهی؛ زیرا می‌تواند شور و علاقه‌ای در زندگی ایجاد کند. راهنمایی او این است که: «از این دعوت‌ها استقبال کنید، گاهی شیطنت کنید و گاهی مثل فرشته‌ها باشید؛ اما هیچ‌گاه بی‌شور و اشتیاق و افسرده نباشید.» (کوئیلو، الف ۱۳۸۵، ص ۲۵).

در نظر او مهم این است که آرزو و افسانه‌ای برای زندگی وجود داشته باشد و انسان‌ها در راه آن مبارزه کنند؛ زیرا به عقیده او در جنگ برای آرمان‌ها، هر دو طرف (نیک و بد) خیر هستند (کوئیلو، پ ۱۳۸۴: ۱۶).

«به فرمان قلب باید گوش داد»... جمله‌ای است که بارها و بارها در کتاب‌های وی آمده است. نقش ندای درون در معنویت کوئیلو از این‌رو قابل توجه است که می‌تواند انسان را به افسانه شخصی راهبری کند. او به این علت گوش کردن به ندای درون را توصیه می‌کند که این کار دل را به رؤیاها فرامی‌خواند و زندگی را به لحظه‌های ابدی و الهی پیوند می‌زند و راه گذر از رنج‌ها و ضعف‌ها را به سوی نیروهای جادویی و شادکامی سحرآمیز نشان می‌دهد (کوئیلو، الف ۱۳۸۷: ۱۰۸).

به عقیده کوئیلو، با پیروی از ندای درون است که فرد به نیروهای سحرآمیز رسیده، نه فقط زندگی خود، بلکه زندگی دیگران را نیز متحول می‌کند. او این عقیده را در داستان کوه پنجم با پیامبری به نام ایلیا مطرح می‌کند که از دوران کودکی قدرت

گفت و گو با فرشتگان را داشته و به همین علت از سوی کاهنان، پیامبری او تأیید و به عنوان نبی معرفی شده است؛ اما بر اثر درخواست پدر و مادر به این آواها - که نمادی از فرشته درونی و ندای دل است - بی توجهی می کند و به تدریج این آهنگ خاموش می شود. او تا سن بیست و سه سالگی بدون شنیدن صدایی زندگی کرده، به نجاری رومی آورد تا اینکه آن صداها دوباره تکرار می شود (کوئیلو، ۱۳۸۳: ۱۹ و ۱۴) و او این بار از آزمون پیروز برآمده، ندا را اجابت می کند. سرانجام کار به جایی می رسد که وی بر اثر دستیابی به این نیروی درونی، سرزمین خود را از شرّ ملکه کافر کیش و پرستش بعل و سایر بت ها نجات می دهد و زندگی خوبی را برای دیگران به ارمغان می آورد.

## ۲. ویژگی های رفتاری انسان آرمانی

### ۱.۲. رقص و می خواری

از ویژگی های فردی و رفتاری انسان آرمانی کوئیلو، رو آوردن به رقص و باده نوشی است که در موارد بسیاری کوئیلو در داستان های خود درباره آن صحنه پردازی می کند. توصیف باده نوشی و مستی ناشی از خوردن شراب، کوئیلو را در فرازهای مختلف آثارش بر آن داشته که از میخانه، باده نوشی، شراب، الکل و میکده سخن به میان آورد و بدین وسیله اندیشه های خود را درباره شخصیت های داستانی اش بازتاب دهد که انسان معیار او به حساب می آیند. مهارت او در نویسندگی با اینها آمیخته شده است. اینک گوشه ای از این موارد را نقل می کنیم:

«استاد ادامه داد: هرگز شرم نداشته باش، آنچه را زندگی به تو ارائه می دهد، بپذیر و سعی کن از جام هایی که پیش روی داری، بنوشی. تمام باده ها باید نوشیده شوند. برخی فقط یک جرعه و بقیه تمام تُنگ ... فقط کسی که باده تلخ را چشیده باشد، باده خوب را می شناسد.» (کوئیلو، الف ۱۳۸۴: ۲۱۲).

«ادوارد و ورونیکا گران ترین رستوران لیوبلیانا را انتخاب کردند. بهترین غذاها را سفارش دادند و سه بطری باده گران بهای ۱۹۸۸ نوشیدند!... ادوارد گفت بهتر

است کمی دیگر باده بنوشیم! یک بار (شراب فروشی) در آن نزدیکی بود. ادوارد دو بطری خرید. هر دو نشستند و به نوشیدن ادامه دادند!» (کوئیلو، د ۱۳۸۴: ۱۰۷).

کوئیلو رقص و موسیقی را ابزاری برای ورود به عالم خلسه برمی‌شمارد و وسیله‌ای برای عبادت و پرستش خدا می‌داند. او حالات خود را در موقع رقص این‌گونه توصیف می‌کند:

«موقع رقص زنی آزادم یا در واقع روحی آزادم که می‌تواند در تمام کیهان سفر کند. اکنون را ببیند، آینده را پیش‌بینی کند، به انرژی ناب مبدل شود.» (کوئیلو، ۱۳۸۶: ۶۶)

وی حتی رقص و موسیقی را عامل تقرب به خدا معرفی می‌کند و آن را وسیله آمرزش گناهان برمی‌شمارد.

«چشم‌هایم را بستم و گذاشتم موسیقی با من نیز بیامیزد، روحم را از ترس‌ها و گناهان بشوید. اندک اندک متوجه شدم که موسیقی فرایم گرفت، انگار زنده بود و می‌توانست مرا هیپنوتیسم کند ... موسیقی حالم را بهتر کرد، روحم را شاد کرد، مرا به دورانی برد که خدا به من نزدیک‌تر بود و کمکم می‌کرد.» (کوئیلو، پ ۱۳۸۴: ۳۵).

## ۲.۲. خودکشی و پوچ‌گرایی

از جمله اعتقاداتی که کوئیلو درصدد ترویج آن در داستان‌های خویش است، خودکشی و پایان‌دادن به زندگی دنیا است که او آن را راهی برای فراموشی ابدی و پایان دادن رنج و یکنواختی زندگی دنیا می‌داند.

وی در داستان ورونیکا که بازتابی از اندیشه‌های نیهیلیستی<sup>۱</sup> وی به‌شمار می‌رود، قهرمان داستان را شخصی معرفی می‌کند که به رغم برخورداری از امکانات مادی، دست به خودکشی می‌زند و با رسیدن به پوچی، بهترین گزینه را از نظر کوئیلو انتخاب می‌کند. او در فرازی به نقل از قهرمان داستان، این‌گونه می‌نویسد:

«مادرم که به خاطر خودکشی من از نگرانی دیوانه شده، از این ضربه بهبود می‌یابد و باز از من می‌پرسد که می‌خواهم با زندگی‌ام چه کار کنم ... تا اینکه یک

1. nihilism.



روز دوباره به خودکشی می‌اندیشم! ... در مورد تصمیم کسانی که تصمیم می‌گیرند بمیرند چه قضاوتی می‌شود کرد؟ هیچ‌کس نمی‌تواند قضاوت کند! ... بعد به همه گفت می‌خواهد خودش را بکشد! هیچ‌کس حرفش را باور نکرد. بعد یک روز صبح روی منشی تلفنی پیامی گذاشت و خداحافظی کرد و با گاز خودش را کشت! چند بار آن پیام را گوش دادم، هرگز صدایش را آن قدر آرام نشنیده بودم.» (کوئیلو، د ۱۳۸۴: ۴۳-۴۵).

اگرچه ورونیکا از این اقدام جان سالم به درمی‌برد و با انتقال به تیمارستان زندگی تازه‌ای را شروع می‌کند؛ اما کوئیلو این اقدام را نه تنها محکوم نکرده، بلکه آن را نوعی افتخار و شهامت می‌داند و این چنین می‌ستاید:

«ورونیکا به این نتیجه رسید که سرانجام زمان آن رسیده تا خودش را بکشد ... افتخار ملتش دیگر برایش مهم نبود. وقت آن بود که به خودش افتخار کند. وقتش رسیده بود که باور کند قدرت انجام این کار را داشته که سرانجام شهامتش را یافته و به زودی این زندگی را ترک می‌کند. چه لذتی!» (همان، ۵۳).

وی حتی برای اینکه اندیشه نهلیستی را در ذهن مخاطب القاء کند به بیان انواع راه‌های خودکشی می‌پردازد و بعضی را بر بعضی دیگر ترجیح می‌دهد:

«از آن گذشته، داشت این کار را به شیوه‌ای انجام می‌داد که در رؤیایش بود ... با خوردن قرص‌های خواب‌آور که هیچ اثری از خود به جای نمی‌گذاشتند. خودکشی با گلوله، پریدن از بالای یک ساختمان بلند، خود را به دار آویختن، هیچ‌کدام از این روش‌ها با سرشت زنانه‌اش سازگار نبود ... زن‌ها وقتی خودشان را می‌کشند، روش‌های شاعرانه‌تری انتخاب می‌کنند، مانند: پریدن رگ دستشان یا خوردن تعداد زیادی قرص‌های خواب‌آور.» (کوئیلو، د ۱۳۸۴: ۴۷-۴۹).

### ۳. راه‌های وصول به انسان آرمانی

#### ۱،۳. سحر و جادو

کوئیلو راه‌های دست‌یابی به دنیای نامرئی را - که انسان همواره به دنبال آن است - سحر و جادو می‌خواند و معتقد است که انسان با ارتباط برقرار کردن با دنیای

نامرئی به حقیقت زندگی دست می‌یابد و در این صورت زندگی برایش معنا می‌دهد (کوئیلو، الف ۱۳۸۴: ۷۹ و ۸۰).

او برای فعال کردن و به کارگیری نیروهای روانی - که با نیروهای مادی فیزیکی متفاوت است و با کنترل تصورات و احساسات امکان‌پذیر است - جهانی تخیلی به نام جهان نامرئی ساخته و تسلط بر آنها را با نام نمادین سحر و جادو معرفی کرده است. هیجان‌های شادی، امید، لذت، خشم و نفرت، نیروهای جادویی جهان نامرئی پائولو است که اگر به زندگی راه یابد، می‌توان کارهای بزرگی انجام داد و زندگی را متحول کرد.

او از جادو به عنوان وسیله‌ی ارتباط با خرد اعظم و روح جهان یاد می‌کند که در این صورت انسان به همه خواسته‌های دست‌نیافتنی رسیده است و به تمام آرزوها و آرمان‌ها دست پیدا کرده است. او می‌گوید:

«جادو یک پل است؛ پلی که اجازه می‌دهد از جهان مرئی به جهان نامرئی راه پیدا کنی و از هر دو جهان درس بگیری ... جادوگری ابزاری است که می‌توان به وسیله آن با روح جهان ارتباط برقرار کرد.» (همان: ۲۲۲).

در حقیقت او تحت‌تأثیر آیین سرخ‌پوستی برای طبیعت نیروهای اسرارآمیزی قائل است که با کشف آنها می‌توان به مسیر خود ادامه داد و هر روز به حقایق جدیدی دست یافت. از این رو پائولو خود را یک جادوگر می‌خواند که توانسته به وسیله آن به اسرار زیادی دست پیدا کند. جادوگری که می‌داند چگونه زبان اسرارآمیز اشیاء و رویدادها را در مسیر سلوک و سرنوشت شخصی خویش بخواند و تفسیر کند (کوئیلو، ۱۳۷۹: ۹۳).

با اینکه وی همواره علاقه‌مند است که نیروهای جادویی را در زندگی بشر تأثیرگذار بداند و جادوگری را بر زندگی روزمره انسان‌ها جاری نماید؛ اما نیروی جادو از نگاه او به دو دسته تقسیم می‌شوند: جادوی سفید و جادوی سیاه که هرکدام از لحاظ منطقه تصرف با یکدیگر فرق می‌کنند. به عبارت دیگر، جادوی سفید که مدنظر کوئیلو است به کار بستن نیروهای جادویی در زندگی فردی است، به خلاف

جادوی سیاه که به معنای دخالت در زندگی افراد است. او در حالی که جادوی سیاه را رد می‌کند و از پیامدهای تیرگی آن می‌گریزد، ایمان به قدرت آن را یقینی می‌داند. مانند آنچه درباره حلول شیاطین در انواع شکل‌های حیوانی در شخصیت‌های داستانی‌اش توصیف می‌کند (ر.ک: والکری‌ها، خاطرات یک مغ، شیطان و دوشیزه پریم، کوه پنجم).

### ۲،۳. عشق

از محوری‌ترین مسائلی که کوئیلو مطرح می‌کند، مسأله عشق است که در داستان‌های مختلف به آن پرداخته می‌شود. در نظر او عشق، زندگی است. عشق هرگز خطا نمی‌کند و زندگی تا زمانی که عشق هست، به خطا نمی‌رود ... هنگامی که هر چیز دیگری به پایان می‌رسد، عشق می‌ماند (کوئیلو، ب ۱۳۸۵: ۹۹). در نگاه کوئیلو معنای زندگی، متعلق به ساحت نامرئی عالم است و انسان برای برقراری ارتباط میان جهان مرئی و نامرئی باید تغییر کند و از سطح مرئی زندگی فراتر آمده، پیوند میان ابعاد پیدا و پنهان جهان را در خود تحقق بخشد، آن‌گاه است که معنای زندگی کشف می‌شود. در نظر کوئیلو آنچه می‌تواند این دگرگونی را در هر کس پدید آورد، عشق است (کوئیلو، ت ۱۳۸۴: ۱۵۶).  
از دیدگاه کوئیلو عشق تنها راه تکامل انسان است که سعادت انسان در گرو رسیدن به آن است.

«عشق یک لحظه شیفتگی نیست؛ عشق تجلی نیرومند و سخاوتمندی از زندگی ما است و عشق یعنی شخصیت انسان در کامل‌ترین مرحله نموّ خود.» (کوئیلو، الف ۱۳۸۴: ۷۶).

در این مرحله از رشد است که عملکرد فرد به کمال رسیده، با توان و اشتیاق بالایی انجام می‌شود. روح او با عشق کامل، با هر چیز مواجه شده، همه را می‌پذیرد: سختی‌ها، شکست‌ها، شادی‌ها و موفقیت‌ها را. کوئیلو به طور کلی هدف از زندگی انسان را در عشق خلاصه می‌کند و وظیفه انسان‌ها را عشق‌ورزی می‌داند. او معتقد است که هدف از زندگی انسان، آموختن عشق‌ورزی است. وی در مورد رسالت

انسان‌ها چنین موعظه می‌کند:

«همه ما وظیفه داریم، عشق بورزیم و بگذاریم عشق به هرشکلی تجلی یابد که بهتر می‌داند. نمی‌توان و نباید بترسیم وقتی قوای تاریک فقط برای کنترل دل و ذهن ما سعی می‌کند، صدایش را به گوش ما برساند.» (کوئیلو، ۱۳۸۶: ۲۵۴).

در نگاه کوئیلو عشق به عنوان توجیه‌گر زندگی عنوان می‌شود و بدترین سرنوشت هر کسی تنها زیستن و تنها مردن است، بدون عاشق شدن و بی‌معشوق بودن. کسی که عشق می‌ورزد، رستگار است. او که نه عشق می‌ورزد و نه معشوق است، محکوم است. کسی که در عشق، شادی می‌یابد، در خدا شادی می‌یابد؛ چرا که خدا عشق است. البته چیزی که در آثار وی مشهود است گره‌خوردن عشق با ارتباط جنسی آزاد است که وی بین این دو ارتباطی ناگسستنی ایجاد می‌کند (کوئیلو، الف ۱۳۸۴: ۷۶).

#### ۴. موانع انسان آرمانی

با مطالعه داستان‌های کوئیلو به مواردی برمی‌خوریم که عنوان موانع رسیدن به سعادت از آنها یاد می‌کند. از جمله‌ی این موانع می‌توان به ترس، دین و مذهب و شریعت... اشاره کرد که در این مقاله به دو موضوع ترس و دین و مذهب می‌پردازیم:

##### ۱,۴. ترس

ترس در قاموس داستان‌های کوئیلو در مقابل شهامتی است که افراد باید برای رویارویی با ناملایمی‌ها و هیجان‌های زندگی از خود نشان دهند. در حقیقت وی ترس را از موانعی می‌داند که بر سر راه سالک قرار دارد و به همین دلیل معتقد است که بدون شهامت نمی‌توان به طرف جهان نامرئی رفت و به کشف نیروهای جادویی رسید. به نظر او پیروی از نشانه‌ها و دنبال کردن افسانه‌ی شخصی بدون شهامت،

امکان‌پذیر نیست؛ از این‌رو شهامت یعنی فهم زبان نشانه‌ها و دنبال‌روی آنها؛ در حالیکه ترس مانع درک نشانه‌ها و فهم زبان آنها است. در جای جای داستان‌های کوئیلو این عقیده دنبال می‌شود که انسان ایده‌آل، آن کسی است که ترس را در برابر رویاهایش کنار بگذارد و با پیگیری حادثه‌ها، شهامت را به ارمغان بیاورد. او می‌گوید: «کسی در یکی شدن با جهان موفق است که شهامت دنبال کردن رؤیاهایش را داشته باشد. کسی که بایستد و آماده باشد تا ناملایمی‌ها را از سر بگذراند، یگانگی با جهان را تجربه می‌کند.» (کوئیلو، ۱۳۸۸: ۱۱۶ و ۸۶).

کوئیلو ترس را مقدمه شکستی می‌داند که انسان را از دستیابی به رویاهایش باز می‌دارد و بدین سبب انگیزه‌ای برای زنده ماندن برای او وجود ندارد. او می‌گوید: «کسی که افسانه شخصی‌اش را ترسیم می‌کند، با همه راز و ابهامی که پیش روی خویش دارد، هرآنچه را که باید بداند، در موقع مناسب می‌فهمد. فقط یک چیز می‌تواند یک رؤیا را به ناممکن تبدیل کند: ترس از شکست» (کوئیلو، ۱۳۸۴: ۲۱۱).

به نظر او وقتی انسان شهامت خود را در باور به ندهای جهان نامرئی و دنبال کردن رؤیاهای از دست بدهد، احساساتش از دست می‌رود و اشتیاقی به آرزوها و رؤیاهایش باقی نمی‌ماند. (کوئیلو، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

## ۲.۴. دین و مذهب

دین در نگاه کوئیلو یک امر فردی و خصوصی شمرده می‌شود که هر فردی می‌تواند برای خودش داشته باشد و از این‌رو قابل توصیه به دیگران نیست. کوئیلو در کتاب «اعترافات یک سالک» درباره‌ی دین و مذهب می‌نویسد:

«وقتی کسی می‌آید به تو می‌گوید: خدا این است و خدا آن است یا خدای من قوی‌تر از خدای توست، تنها راه در دام نیفتادن این است که بفهمی جست‌وجوی معنویت یک مسؤلیت شخصی است که تو نه می‌توانی به کسی منتقل کنی و نه به دیگران توصیه کنی.» (کوئیلو، ۱۳۷۹: ۳۳).

او در جایی دیگر داشتن مذهب را حریم خصوصی افراد معرفی می‌کند که به نظر او بهتر است انسان اشتباه کند و به دنبال نشانه‌های غلط برود تا اینکه به دیگران اجازه بدهد برای سرنوشتش تصمیم بگیرند (همان).

کوئیلو مذهب را حداکثر «نیایش جمعی» بشر می‌داند نه بیشتر (همان: ۳۳). به عبارتی از منظر کوئیلو مذهب یک سرگرمی معنوی است، نه راه واقعی برای سعادت بشر! در نتیجه همان‌طور که سرگرمی هنری و ادبی نیاز روح کوئیلو است، مذهب هم به عنوان یک سرگرمی معنوی برای روحیه‌ی جمعی بشر نیاز است (کوئیلو، پ ۱۳۸۴: ۶).

او مذهب را به گونه‌ای می‌بیند که حتی روسپی و فاحشه هم می‌تواند فردی با ایمان باشد، تا جایی که بیشتر روسپی‌ها اعتقاد مذهبی خود را حفظ می‌کنند و از «انزال جنسی» به حالتی معنوی یاد می‌کند که می‌تواند با خلسه عرفانی عرفا بعد از سال‌ها ریاضت و پرهیزگاری برابری کند (کوئیلو، ت ۱۱۰: ۱۳۸۵).

در داستان ماریا - قهرمان داستان فردی فاحشه است - تسلیم شدن ماریا در ارتباط جنسی را در چند جای داستان به «رویت نور» تعبیر می‌کند.

«ماریا تسلیم شده بود و احساس می‌کرد که بیشتر از آن مقاومت فایده‌ای ندارد. گفت من نور دیدم» (کوئیلو، ۱۳۸۵: ت ۹۷).

او حتی می‌پذیرد روسپی‌گری تاریخی مقدس دارد که در بعضی از برهه‌ها، نزدیک شدن به خدا، مشخصه آن بوده است (همان: ۲۴۴).

## نقد و بررسی

### ۱. ویژگی‌های اعتقادی انسان ایده‌آل

#### ۱.۱. جبر معلوم (جبرگرایی) در سایه افسانه شخصی

در بیان ویژگی اعتقادی انسان آرمانی، کوئیلو سرنوشت انسان را به مقدرات الهی پیوند می‌زند و معتقد است که خداوند از سرنوشت انسان آگاهی دارد و برای او مقدراتی را تعیین کرده است که البته بدون اشکال است؛ زیرا خداوند انسان را

بیهوده نیافریده و انسان‌ها به دنبال هدفی که خدا از خلقت انسان داشته، باید مسیر زندگی خود را دنبال کنند؛ اما از آنجایی که کوئیلو این هدف‌گذاری را همان افسانه شخصی می‌خواند و وظیفه انسان را کشف آن می‌داند، حرفش بدون دلیل و بی‌منطقی است؛ زیرا افسانه شخصی همان مکتوب است که کوئیلو بارها در داستان‌هایش بدان می‌پردازد و مکتوب در دیدگاه وی سلب اختیار از انسان‌ها است و انسان هرچه انجام می‌دهد، همان مشقی است که خدا از قبل برایش نوشته است. در حالیکه ایشان بین علم خدا و مقدرات محتوم فرقی نمی‌گذارد و انسان را موجود مجبوری معرفی می‌کند که اختیار برای او بی‌معنا است. اما صحیح آن است که بین آگاهی خداوند به اعمال بندگان و مقدرات محتوم که سبب مجبور بودن انسان‌ها در جهان آفرینش است، فرق بگذاریم. خداوند در عین حال که علم به سرنوشت انسان‌ها دارد و به همه‌ی احوال انسان آگاهی دارد، اما متعلق علم او، انسان مجبور نیست، بلکه متعلق علم، موجود مختاری است که قادر است راه خود را انتخاب کند و با اختیار خود سرنوشت خوبی را برای خود رقم بزند، در غیر این صورت مفهوم انتخاب برای انسان‌ها صددرصد بی‌معنا خواهد بود، در حالی که انسان در انتخاب خیر و شر آزاد است (حسینی، ۱۳۹۰).

از سویی دیگر، تعیین سرنوشت از طرف خداوند مساوی است با سلب اختیار از انسان‌ها و با این مقدمه کوئیلو نتیجه می‌گیرد انسان‌ها در قبال کارهایی که انجام می‌دهند، هیچ مسؤولیتی ندارند. او با سلب مسؤولیت در پی جبری است که با میل انسان‌ها صورت می‌گیرد و در عین حال به خداوند ارتباط پیدا می‌کند. بنابراین انسان‌ها در قبال حوادثی که رخ می‌دهد، مسؤول نیستند؛ چراکه به نظر کوئیلو ما از پیش محکومیم و کردارهای ما در این زندگی، کمترین اهمیتی ندارد (کوئیلو، ۱۳۸۸: ۳۵ و ۳۶). اما حقیقت این است، اگر قرار باشد که انسان در این زندگی مجبور باشد و در قبال اعمال خود مسؤول نباشد، خلقت انسان بیهوده خواهد شد. نمی‌توان تصور کرد که خداوند از سر بی‌حوصلگی جهان را خلق کرد تا بازیچه‌ای داشته باشد. او کمال نامتناهی است. جز فیض از او انتظار نیست. او انسان را برای به کمال رسیدن خلق می‌کند و کمال انسان بدون اختیار بی‌معنا است. وجدان، خود استوار کننده این است که انسان در نقش‌آفرینی‌های خود آزاد و مختار است.

## ۱.۲. امیال درونی معیار سعادت

آنچه کوئیلو در اطاعت و گوش فرا دادن به ندای درون مطرح می‌کند، خواسته دل و رسیدن به رویای شخصی (افسانه شخصی) است که آدمی می‌بایست برای برآوردن خواسته‌های آن، موانع را از سر راه بردارد و هرآنچه را به مخالفت با آن برمی‌خیزد، از بین ببرد. برای او مهم نیست که سرچشمه ندای درون چیست. او مطلق تبعیت از ندای درون را اصالت می‌دهد و از آن به عامل کسب سعادت و رسیدن به کمال نام می‌برد، در حالیکه معیاری برای درستی آن تعیین نمی‌کند. همین عامل باعث شده که سرسپردگی به میل درون را با چشم و گوش بسته تجویز کند و آن را فرمان قلب بخواند. در حقیقت او برای تشخیص اینکه این ندا شیطانی یا رحمانی است، معیاری قرار نمی‌دهد و برای او مهم نیست که ممکن است این الهام او را از سعادت حقیقی بازدارد، بلکه صرف اجابت بدون در نظر گرفتن فرجام آن مدح می‌شود (کوئیلو، ۱۳۸۸: ۱۷۷).

همچنین آنچه از نوشته‌های کوئیلو برمی‌آید این است که وی با مطرح کردن ندای درون و سرسپردگی به فرمان قلب، آن را برای هدایت انسان‌ها کافی می‌داند بدون اینکه برای ادعای خود شاهدهی بیاورد. شاهد او در این ادعا، هماهنگی با دل و عدم مخالفت با میل شخصی است. البته این همه‌ی هدف کوئیلو برای مطرح کردن اطاعت از ندای درون نیست، بلکه او از این طریق می‌خواهد پیروی از کلام رسولان الهی را بی‌اهمیت و غیرضروری جلوه دهد. به این ترتیب ندای درون راهنمای هدایت انسان می‌شود و دیگر نیازی به هیچ رهبر الهی و دینی نیست. او برای اینکه نقش ندای درون را مهم جلوه دهد، از عشق سخن به میان می‌آورد و معتقد است که عشق با یک چیز حاصل می‌شود و آن هم گوش دادن به ندهای درون و توجه به خواسته‌های دل است بدون اینکه معیاری در کار باشد.

## ۲. ویژگی‌های رفتاری انسان آرمانی

### ۲.۱. عادی‌سازی زشتی‌ها

کوئیلو با طرح باده‌نوشی و مستی، سعی در تثبیت سنتی دارد تا از این طریق از



زشتی این گونه موارد بکاهد. در حقیقت می‌خوارگی از اعتیادهای او بوده است. او در حالی شراب را مایه اندیشه، فرزاندگی و خلسه می‌بیند که شراب، عقل را ناپایدار می‌کند و انسان را به جنون می‌کشاند و تعادل را از آدمی می‌ستاند. انسانی که به می‌خوارگی و مستی معتاد شود، هرگز نمی‌تواند متعادل سخن بگوید، متعادل بنویسد و انسان را به تعادل و اعتدال دعوت کند، تا چه رسد از عرفان و معنویت سخن بگوید.

کوئیلو در داستان‌های خود در پی عادی جلوه دادن مسائل غیراخلاقی و مستهجن است به گونه‌ای که با طرح آنها گویا هیچ‌گونه زشتی وجود ندارد و هر شخصی ممکن است به آن دچار شود، از این رو بیشتر قهرمانان داستان‌های کوئیلو دچار انحراف جنسی هستند. طرح این انحراف‌ها در حالی است که در همه ادیان و مذاهب، امری ناپسند و خلاف عرف به‌شمار می‌رود و در هیچ کتاب مقدسی رسمیت ندارد. شاید اعتقاد کوئیلو بر این است که هر راهی که دعوت هیجان‌انگیزی داشته باشد، از همان باید پیروی شود برای همین محدودیت‌های روابط جنسی آزاد که از شرم‌انگیزترین کنش‌های انسانی است برایش بی‌اعتبار می‌شود و در بسیاری از نوشته‌هایش به صحنه‌های جنسی و هرزنویسی می‌پردازد.

## ۲،۲. خودکشی راهی برای رهایی (آخرین راه نجات)

آنچه کوئیلو در صدد بیان آن درباره اندیشه خودکشی و رسیدن به پوچی در داستان‌های خود از جمله داستان ورونیکا است، بازتاب زندگی فردی او است. وی چندبار در اوائل نوجوانی اقدام به خودکشی کرده است. بنابراین این اندیشه فردی که به قهرمان‌های داستان خویش نسبت می‌دهد، توجیه اقدام‌های زندگی خویش است و نوعی پذیرش آن. او حتی برای فرافکنی این اقدام را نوعی تجربه شخصی می‌داند که دیگران هم آن را در زندگی آزموده‌اند (کوئیلو، ۱۳۷۹: ۴۷).

خودکشی نشانه‌ای از پوچ‌گرایی و عجز است که انسان رسیده به ته خط آن را به عنوان اولین و آخرین راه برمی‌گزیند. به عبارتی پوچ‌گرایی و اندیشه نهیلیستی

اختصاص به افرادی دارد که به لحاظ روحی و ذهنی صددرصد تهی شده‌اند و هیچ روزنه‌ی امیدی برای خود نمی‌یابند. این در حالی است که کوئیلو سعی می‌کند آن را، راه چاره‌ای برای رهایی و آزادی وانمود کند و انتخاب آن را نشانه‌ای از شهامت بداند. از سوی دیگر پوچ‌گرایی نه تنها از لحاظ عقلی نکوهیده می‌شود، بلکه در دین، از خودکشی به هر شکل و صورتی نهی شده است و خداوند به انسان اجازه نمی‌دهد جانی را که امانت الهی است به دست خود بستاند «ولا تلقوا بأيديكم الى التهلكة» (بقره: ۱۹۵) در حقیقت شخصی که اقدام به چنین کاری می‌کند کسی است که از درون تهی شده و ناامیدی به او روی آورده است. ناامیدی از رحمت پروردگار که انسان در اثر کفران نعمت و فاصله‌گرفتن از منبع امید و نور دچار آن می‌شود: «انه لا يباس من رحمة الله الا القوم الكافرون» (یوسف: ۸۷) کسی که ناامیدی بر او چیره شده در دنیای تاریکی به سر می‌برد که راهی برای پایان‌بخشیدن به حیات خویش جز خودکشی نمی‌بیند و ریشه آن را می‌توان در نبود اعتقاد به مبدا غایی و خداوند جست‌وجو کرد؛ زیرا رحمت بی‌کران خدا جایی برای ناامیدی نمی‌گذارد: «لا تقنطوا من رحمة الله» (زمر: ۵۳).

### ۳. راه‌های وصول به انسان آرمانی

#### ۳.۱. جادو و وجه سحرآمیز زندگی

کوئیلو می‌کوشد با طرح مسأله سحر و جادو، به نبرد با نیازهای معنوی بشر برود. به گمان او اگر جنبه سحرآمیز به زندگی ببخشیم، شور و نشاط به زندگی غم‌زدگان تمدن غرب بازمی‌گردد. او متأثر از معنویت سرخ‌پوستی است. عرفان سرخ‌پوستی از نوع عرفان‌های طبیعت‌گراست؛ به این معنا که متعلق شهود در آن، وحدت روح طبیعت و فنای نهایی سالک در نیروی طبیعت است. طبیعت‌گرایی از آنجا آغاز شد که انسان دعوت انبیا را فراموش و به اندیشه این جهانی تکیه کرد و کوشید تا نیاز خود را به قدسیت و پرستش برآورده کند؛ از این‌رو چون روزی و

نعمت و نیز بلا و محنت زندگی خویش را در طبیعت دید، باور کرد که طبیعت نیرویی برتر، ناشناخته، رمزآلود و مستقل دارد که می‌توان با آن، معنویت‌گرایی و خداجویی فطری را پاسخ گفت.

از نوشته‌های او بر می‌آید که کوئیلو به وجه جادویی هستی ایمان دارد؛ زیرا از دیدگاه او، همه ما می‌توانیم توانایی‌های نهفته خویش را بیدار و بارور کنیم و کسانی که مایل به این کار هستند، می‌توانند زبان رمزی اشیا را دریابند و به جادوی آن نفوذ کنند. در زمینه جادو نیز او مایل است از تجربه‌های دردناکی پرده بردارد که در انواع سحر و جادو به آنها پرداخته است، حتی سیاه‌ترین جادوها که به گفته خودش، مراسم شیطان‌پرستی در برابر آن هیچ است. وی این‌گونه خطاب را می‌پسندد و به آن افتخار هم می‌کند. کتاب «والکری‌ها» بازگویی یکی از سفرهای جادویی کوئیلو است. او خود را قهرمان این داستان معرفی می‌کند و همسرش را نیز در این سفر با خود همراه می‌کند (کوئیلو، الف ۱۳۸۴: ۲۰۴). او در حالی به توجیه راه‌های رسیدن به هدفش می‌پردازد که هدف خود را از بیان مسأله سحر و جادو، برقراری ارتباط با جهان نامرئی و مرموز معرفی می‌کند که نیروهای آن دنیای ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ به عقیده او با این کار نیروهای جادویی از جهان نامرئی در دنیای مرئی به کار گرفته می‌شوند و کارهای خارق‌العاده انجام می‌گیرد.

### ۳،۲. عشق‌ورزی جنسی جایگزین عشق متعالی

کوئیلو در داستان‌های خود از دو نوع عشق سخن می‌گوید که یکی در مقابل ایمان است و دیگری عشق زمینی و جنسی است که اغلب در تمام آثارش از آن سخن به میان آورده است. او در عطیه برتر در مقایسه بین عشق و ایمان، عشق را بالاتر از ایمان می‌داند که خداوند به انسان‌ها عطا کرده است تا درست زندگی کنند. او در واقع در این اثر ارزش عشق را بالاتر از هر چیزی معرفی می‌کند که خداوند به انسان هدیه کرده است، از این‌رو نام کتاب خویش را عطیه برتر می‌نهد تا دیباچه معرف محتوا باشد. عشق در عطیه برتر در عین اینکه به ظاهر خوب، پاک، صادق،

سالم و زیبا به تصویر کشیده می‌شود، در عین حال این عشق ناقص است و کامل نیست. به بیانی دیگر او عشق را محور تمام فضائل، مانند: ایثار و ایمان قرار می‌دهد و میزان دست‌یابی به کمال بشری را با آن ارزیابی می‌کند و در این بین نقش ایمان را کم رنگ جلوه داده، آن را کم‌اهمیت نشان می‌دهد و در سیر داستانی‌اش آن را به حاشیه می‌راند. در حالیکه عشق حقیقی مرحله‌ای از ایمان است و با ایمان عشق سنجیده می‌شود نه اینکه عشق معیار حقیقت قرار گیرد. در اینجا به یک نمونه از تعریف‌های غیرمنطقی از عشق بسنده می‌کنیم: «اگر ایمان چنان کامل باشد تا آنجا که کوه‌ها را جابجا کنم و عشق نداشته باشم، هیچم.» (همان: ۲۱).

در سوی دیگر عشقی که بیشتر در رمان‌های کوئیلو بازتاب داده می‌شود، عشق جنسی و آلوده‌ای است که با عشق مقدس و متعالی فاصله بسیار دارد، اما در عین حال به انسان امید زندگی و باور به معجزه می‌بخشد. کوئیلو آرمان انسان‌ها را در داستان ورونیکا در عشق‌ورزی معنا می‌کند. منظور او از عشق‌ورزی کنار گذاشتن عقده‌های جنسی و احساس‌های سرکوب شده‌ای است که ورونیکا در زندگی نتوانسته است آنها را ارضاء کند. از نظر کوئیلو هدف زندگی در عشق و لذت خلاصه می‌شود و اگر عشق فراتری هم وجود داشته باشد باید در خدمت عشق زمینی و نیروی جنسی انسان باشد (فعالی، ۱۳۸۸: ۱۱۰).

در حقیقت کوئیلو در داستان‌های خود شیوه‌ی عشق‌ورزی جنسی را آموزش می‌دهد نه حقیقت عشق را. او در داستان ورونیکا مراحل رسیدن به این عشق را به تصویر می‌کشد و در قالب نشست‌های گروهی، رقص و بهره‌مندی از سخنان و تجربه استاد (راهنما) بازگو می‌کند. حال اینکه عشق مجازی در چارچوب و قالب دینی‌اش می‌تواند دریچه‌ای به سوی عشق حقیقی باشد؛ اما اینکه این عشق در قالب میل و هوسرانی افراد در آید چیز دیگری است که از آن به هرزگی یاد می‌شود نه عشق.

کوئیلو با ارزش دادن و توجه به عشق‌ورزی می‌خواهد زمینه را برای آزادی جنسی و بی‌بندوباری افراد مهیا کند و در این رهگذر، ارتکاب هرگناهی را جایز

بشمارد و احساس گناه را با استفاده از کلمات و واژه‌های جذابی مانند اشراق، مراقبه، خلسه، راهنما، تبدیل به احساس شورانگیز و رضایتی بدارد که لذت‌طلبی و عشق آزاد تمام وجود آدمی را پر کند و نقطه آرمانی را در عشق‌ورزی کامل جست‌وجو کند.

#### ۴. موانع انسان آرمانی

##### ۴.۱. ترس مذموم یا موهوم

غلبه بر ترس از راه‌های دست‌یابی به خواسته‌هایی است که انسان‌ها در زندگی برای رسیدن به هدف مورد نظر انتخاب می‌کنند. ترس و وهم، مانع کاری می‌شود که انسان در راه رسیدن به آن قدم برمی‌دارد. ترس، عزم و اراده را سست می‌کند و قوه وهم را جایگزین فهم و تعقل می‌کند. در حدیثی از امام علی علیه السلام در نکوهش ترس در امور آمده است: «شایسته نیست برای انسان عاقل که در حالت ترس بماند هنگامی که راهی برای ایمنی در پیش رو دارد.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۶۳). همچنین نقل شده است: «ترس آفتی است (در هر کار) و عجز نشان‌دادن از خود، از سبک عقلی است.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۳۳).

آنچه کوئیلو درباره موانع رسیدن به اهداف در زندگی ترسیم می‌کند، در جای خود صحیح است؛ اما آنچه او از ترس اراده می‌کند، ترس نکوهیده نیست که مانع از وهم انسان‌ها است. البته از ویژگی‌های مثبت اندیشه‌های کوئیلو است که سرنخ‌هایی برای شکوفایی استعدادها و شخصی و رسیدن به خلاقیت و شادکامی ایجاد می‌کند. توجه به علاقه‌ی شخصی و معیار قرار دادن آن در انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌ها موجب می‌شود که فرد در راستای استعدادها و توانمندی‌های شخصی خود زندگی کند و به خودشکوفایی و خلاقیت دست یابد. اما او این کار را به سخت‌ترین شکل ممکن می‌آموزد. در حالیکه با آرامش و شادمانی هم می‌توان به

اوج شکوفایی استعدادها رسید و در اصل با آرامش و شادمانی هرچه بهتر و کامل‌تر، این نتیجه دلخواه به دست می‌آید.

در حقیقت مراد وی از کنار گذاشتن ترس - به عنوان یک مانع در راه رسیدن به هدف - شهامتی است برای دست‌یابی به رویاهای درون و کشف جهان نامرئی که شخص در رویاهایش در سر می‌پروراند؛ چیزی که ممکن است با واقعیت‌های موجود و معیارهای صحیح در زندگی فاصله داشته باشد. او در زندگی بیشتر به جای تعقل و تفکر، ماجراجویی از سر احساس را به خوانندگان خود می‌آموزد، تا از این راه به هدف مورد نظر خود برسد که دست‌یابی به رویاها به هر قیمت و از هر راهی است.

#### ۴,۲. مذهب خودمحور یا خدامحور

در معنویت کوئیلو آنچه به جای مذهب می‌نشیند، خودمحوری به جای خدامحوری است که نه تنها انسان‌مداری منظور نیست، بلکه انسان‌خدایی اراده می‌شود. بر همین اساس ارزش همه چیز بر محور خواست انسان استوار است و خدا به اندازه موجود ساخت ذهنی تنزل می‌یابد. او مذهب را یک امر فردی می‌داند که لازمه‌ی آن شکل‌گیری همه چیز بر اساس معیار خواست و سلیقه فردی است و رابطه با خدا جزء حریم خصوصی افراد تلقی می‌گردد. به بهانه آنکه فرد می‌بایست از حق آزادی برخوردار باشد، شخص می‌تواند هر عقیده‌ای داشته باشد و هر کاری بر اساس آن انجام دهد؛ از این رو همه باید به عقاید یکدیگر احترام گذارند، در غیر این صورت تحمیل عقیده محسوب می‌شود و آزادی فردی افراد مورد خدشه واقع می‌گردد. حتی در این حریم خداوند هم اجازه ورود ندارد و آنچه مهم است تصمیم خود فرد است. از نگاه دیگر می‌توان گفت پائولو نگاه‌ی پراگماتیستی به دین دارد. او ادیان را تنها از جهت کارکرد مثبت آنها می‌خواهد و چون کارکرد همه آنها را فراهم کردن بستری معنوی می‌داند، نوع دین برایش فرق نمی‌کند. تنها انتظار او از دین این است که شیوه‌هایی داشته باشد که بتواند حالت معنوی را در انسان پدید آورد. شعار مکتب

معنوی پائولو این است که به مذهب خود هرچه هست عمل کنید؛ همه ما تنها نیازمند منزلگاهی روحانی هستیم. به نظر او مذهب نحوه‌ی گروهی پرستش است، نه اطاعت. البته به نظر می‌رسد حتی پائولو دین را در این کارکرد موفق نمی‌داند و معتقد است کسی نباید مسئولیت جست‌وجوی معنوی خود را بر عهده دین بگذارد.

با توجه به نگاه کوئیلو در باب سرچشمه دین و نظر او در باب کارکرد آن، طبیعی است که او تقدسی برای دین خاصی قایل نباشد. به رغم اینکه او یک کاتولیک است و کاتولیک‌ها برخلاف پروتستان‌ها، تقدس‌والایی را برای نظام کلیسایی در نظر می‌گیرند، بارها در نوشته‌های خود به کلیسا و کشیش‌ها توهین کرده است. پائولو در کتاب «شیطان و دوشیزه پریم» کلیسا را جایی دروغین برای سرگرم کردن پرهیزگاران خوانده است. او حتی با سنت‌های کلیسایی هم مبارزه می‌کند و در ادبیات خود این تنفر را به خوانندگان نیز می‌آموزد (حسینی، ۱۳۹۰).

### نتیجه‌گیری

انسان ایده‌آلی که کوئیلو در رمان‌ها و داستان‌هایش به توصیف آن می‌پردازد از نگاه وی انسان ماجراجویی است که بر اساس خواسته‌های نفسانی و احساس‌های درونی حرکت می‌کند. او در حالی قهرمان‌های داستانی را به عنوان الگو و انسان ایده‌آل معرفی می‌کند که از یک جهت دچار انحراف‌های عقیدتی هستند و به خرافه و احساس‌های غیرمعقول رو آورده‌اند - نظیر: اعتقاد به سحر و جادو، سرنوشت محتوم، فرمانبری از ندای درون - و از طرفی در رفتار، گریزان از دین و مذهبی هستند که او را محدود کرده و برای رهایی از آن، آزادی، بی‌بندوباری و مباح شمردن کارهای ناروا را سرلوحه کار خود قرار داده است. با جمع‌بندی ویژگی‌هایی که کوئیلو برای انسان مطلوب خود بیان می‌کند، می‌توان به این نتیجه رسید که انسان ایده‌آل وی بازگو کننده ویژگی‌های شخصی خود کوئیلو است که او قصد دارد در داستان‌هایش به صورت پازلی هماهنگ به تبیین آن بپردازد. انسانی که به دنبال برقرار

کردن ارتباط با دنیای نامرئی دیگری است که وی این دنیای تخیلی را از راه سحر و جادو امکان پذیر می‌داند به طوری که انسان با ارتباط با جهان نامرئی و مرموز به رویاها و خواسته‌های دل دست می‌یابد و با احساس برآمده از دل به سعادت و تکامل نائل می‌آید که او آن را در عشق خلاصه می‌کند. او نهایت این عشق را در ارتباط جنسی آزاد خلاصه می‌کند و به این ترتیب انسان ایده‌آل او همان انسان بی‌بندوباری است که در پی رهایی از هر قیدی و بندی تلاش می‌کند.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مطالعات

نقد و بررسی ویدیوهای انسان ایده آل ...



## فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. باقریان موحد، سیدرضا (۱۳۸۶ ش) *نگاهی به آثار و اندیشه‌های پائولو کوئلیو*، تهران، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
۲. برایان، ویلسون (۱۳۸۶ ش) *جنبش‌های نوین دینی*، محمد قلی پور، مشهد: مرندیز.
۳. بیات، عبدالرسول (۱۳۸۱) *درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر (فرهنگ واژه‌ها)*، قم: موسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶ ش) *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، قم: دفتر تبلیغات.
۵. شریفی دوست، حمزه (۱۳۹۰ ش) *نقد اندیشه‌های معنوی کوئلیو*، قم: عصر آگاهی.
۶. فعالی، محمد تقی (۱۳۸۸) *نگرشی بر آراء و اندیشه‌های پائولو کوئلیو*، تهران: نشر عابد.
۷. کوئلیو، پائولو (۱۳۷۹) *اعترافات یک سالک (خوان آریاس در گفتگو با پائولو کوئلیو)*، دل‌آرا قهرمان، تهران، بهجت.
۸. \_\_\_\_\_ (الف ۱۳۸۴) *بریدا، آرش حجازی و بهرام جعفری*، چاپ هشتم، تهران: کاروان.
۹. کوئلیو، پائولو (الف ۱۳۸۷) *خاطرات یک مع، آرش حجازی*، چ دهم، تهران، کاروان.
۱۰. \_\_\_\_\_ (ب ۱۳۸۷) *چون روز جاری باش*، آرش حجازی، تهران، کاروان.

۱۱. \_\_\_\_\_ (ب ۱۳۸۴) *راهنمای رزم‌آور نور*، آرش حجازی، چاپ سوم، کاروان.
۱۲. \_\_\_\_\_ (الف ۱۳۸۵) *زهیر*، آرش حجازی، چاپ دوم، تهران: کاروان.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶) *ساحره پورتوبلو*، آرش حجازی، چ سوم، تهران، کاروان.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸) *شیطان و دوشیزه پریم*، آرش حجازی، چ چهاردهم، تهران، کاروان.
۱۵. \_\_\_\_\_ (ب ۱۳۸۵) *عطیه برتر*، آرش حجازی، چ دوازدهم، تهران، کاروان.
۱۶. \_\_\_\_\_ (پ ۱۳۸۴) *کنار رود پیدار نشستیم و گریستیم*، آرش حجازی، چاپ دهم، کاروان.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳) *کوه پنجم*، آرش حجازی، چ سوم، تهران، کاروان.
۱۸. \_\_\_\_\_ (ت ۱۳۸۴) *کیمیایگر*، آرش حجازی، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات کاروان.
۱۹. \_\_\_\_\_ (ث ۱۳۸۴) *مکتوب*، آرش حجازی، چاپ نهم، تهران: کاروان.
۲۰. \_\_\_\_\_ (ج ۱۳۸۴) *والکری‌ها*، سوسن اردکانی، چاپ دوم، تهران: نگارستان کتاب.
۲۱. \_\_\_\_\_ (د ۱۳۸۴) *ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد*، ترجمه: آرش حجازی، چاپ دهم، تهران: کاروان.
۲۲. \_\_\_\_\_ (ت ۱۳۸۵) *یازده دقیقه*، کیومرث پارسایی، چ ۲، تهران، نی.
۲۳. *مظاهری سیف*، حمیدرضا (۱۳۹۰) *دنیای معنوی کوئیلو پائولو*، قم: عصر آگاه.
۲۴. *مظاهری سیف حمیدرضا* (۱۳۸۷) *جریان‌شناسی انتقادی عرفان‌های نوظهور*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۵. حسینیان، حامد (۱۳۹۰) «*نقد و بررسی مبانی خداشناختی و انسان‌شناختی پائولو کوئیلو*»، فصلنامه معرفت کلامی، سال دوم، شماره ۱.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی